دی ماه ۱۳۴۶ — دورهٔ ششم، شماره سی و چهارم

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

روی سخن ما با شما روشنفکران ایران، با دانشمندان علوم طبیعی و اجتماعی، نویسندگان و شاعران و پژوهندگان و هنرپیشگان، استادان و دبیران و آموزگاران، دانشجویان پزشکان، وکلای دادگستری، روزنامه نگاران و دیگر صنوف و قشرهای روشنفکران ایرانی است!

پیامی به روشنفکران ایران

(این پیام از رادیوی «پیک ایران» پخش شد.)

هم میهنان ارجمند!

رژیمی که اکنون در ایران حکمروا است تدابیر متعددی برای جلب روشنفکران بخدمت خود اندیشیده است، ایجاد مراکز فرهنگی از قبیل «کتابخانهٔ پهلوی»، «بنیاد فرهنگ پهلوی» و شوراهای مختلف فرهنگی در دربار، ایجاد مجالس و کنگره های گوناگون مانند کنگره نویسندگان و شاعران و «جشن هنر» که چندی پیش با شرکت ملکه در شیراز برقرار شد، کنترل دربست دانشگاههای تهران، تبریز، شیراز،

دنباله در صفحه ۶

سال ۱۹۶۸، سال جهانی حقوق بشر

سال ۱۹۶۸ که بیستمین سالگرد تصویب اعلامیه حقوق بشر است بنا به تصمیم مجمع عمومی سازمان ملل متحد، سال جهانی حقوق بشر اعلام شده. از جمله برنامه هائی که بدین مناسبت تنظیم گردیده تشکیل کنفرانس جهانی حقوق بشر است که ظاهراً بمنظور هم آهنگ ساختن اقدامات وفعالیت های کشورهای جهان در این زمینه، در اردیبهشت ماه سال آینده در تهران تشکیل میگردد.

قبل از آنکه به اصل مطلب بپردازیم یادآور میشویم برای تشکیل این قبیل کنفرانس ها در ایران اشاره میکنیم. پس از کنگره بین المجالس و کنفرانس جهانی پیکار با بیسوادی، این سومین کنفرانس بین المللی است که در تهران تشکیل میشود. روش رژیم در تشکیل این قبیل کنفرانسها در ایران داستان آن دزدی را بیاد میآورد که شود فریاد «آی دزد- آی دزد» میکشید.

در سالهای اخیر تبلیغات جوامفریبانه رژیم عرصه فعالیت خویش را از داخل کشور به پهنای جهان کشانده است. نه تنها برای فریب مردم ایران از کاه کوهی میسازد و از «هیچ» «همه چیز» میآفریند بلکه میخواهد اذهان جهانیان را از توجه بواقعیت خویش منحرف سازد. رژیم بهترین عرصه برای این نوع تبلیغات کاذب را جلسات بین المللی تشخیص داده بهتر میداند که تشکیل اینگونه جلسات در ایران باشد تا واقعیت در

دنباله در صفحه ۴

نظری به بحران خاورمیانه و حوادث قبرس

خاور میانه و نزدیک همچنان یکی از مراکز حساس جهان است که بعلت اهمیت اقتصادی و نظامی خود مورد علاقه کامل امپریالیست ها و در عین حال یکی از کانون های مبارزه ضد امپریالیستی است. تشبثات گوناگون امپریالیست ها برای تحمیل اراده خود بملل خاور میانه و نزدیک و تناقض بین خود امپریالیستها موجب بروز بحرانهائی میشود که صلح و آرامش را در این منطقه بخطر میاندازد. بحران خاور میانه و حوادث قبرس دو نمونه از این بحرانهاست که به تحلیل آنها میپردازیم.

بحران ناشی از تجاوز اسرائیل

اکنون نزدیک شش ماه است که اسرائیل قسمتی از خاک کشور های عربی مصر، سوریه و اردن را با زور و با پشتیبانی امپریالیست ها و در درجه اول امریکا و آلمان غربی اشغال کرده، ده ها هزار سرباز عرب را از پا انداخته، صدها هزار نفر را بیخانمان کرده و بقول دولت اسرائیل چهار میلیارد دلار اسلحه و مهمات و وسائل مختلف حمل و نقل یغما برده و با شدت تمام مشغول غارت منابع نفتی مصر در شبه جزیره سینا است. مهمترین منبع درآمد مصر یعنی کانال سوئز از کار افتاده و تبدیل بمیدان جنگ شده است.

اگر کوشش کشور اتحاد جماهیر شوروی و کشور های سوسیالیستی و پشتیبانی کشور ها و ملل ضد استعمار جهان نبود، معلوم نیست که کار تجاوز اسرائیل بکجا میرسید و اگر کمکهای بیدریغ اتحاد شوروی و کشور های سوسیالیستی بمصر و سوریه بخوبیت نمیرسید وضع داخلی آنها بی سرانجام و وضع سیاسی آنها نیز بلاشك مجهول بود. با تمام این احوال بحران تاکنون خاتمه نیافته و خطر تجدید جنگ همچنان وجود دارد. اینك کوشش بیشتر کشور های عربی یکپارچه سیاسی و معنوی جبهه صلح و سوسیالیسم و در رأس آنها اتحاد جماهیر شوروی در راه رفع این بحران از طریق سیاسی متمرکز است. شورای امنیت سازمان ملل متحد هفته هاست که سر گرم اتخاذ تصمیم مشترکی برای حل این قضیه است ولی امپریالیستهای امریکائی بطرق مختلف از تصویب طرح عادلانه ای

دنباله در صفحه ۲

در پس پرده کودتای شاه یونان

بسیاری از سیاستمداران و مفسرین غربی میخواهند طرز عمل شاه یونان و طرفدارانش را در تاریخ ۱۳ و ۱۴ دسامبر بمثابه کوششی برای برقراری مجدد دموکراسی و حکومت قانونی معرفی کنند. این دعوی بکلی بی اساسی است. اگر کودتای شاه با موفقیت قرین بود، آنوقت امروز بر سرنوشت یونان گروه دیگری از نظامی ها و سیاستمداران افراطی راست حکومت میکردند.

اگر بخواهیم حوادثی را که در آتن، سالونیك، لاریسا و کاوالا بوقوع پیوسته است بررسی کنیم، باینجا خواهیم رسید که کودتای شاه بهیچوجه یك امر داخلی یونان نیست که از مبارزه شاه با جبهه نظامیان بوجود آمده باشد، بلکه بیشتر یك صحنه سازی تحت رهبری خارجیان بود و در واقع کار گردان آن میخواست از تضادهای موجود میان قشرهای حاکم یونان برای هدفهای شخصی خود استفاده کند.

چه کسی نمیدانست که یونان پیش از هر کشور دیگر عضو ناتو تحت کنترل شدید واشنگتن قرار دارد؟ از مدتها مطبوعات چپ یونان برمیآید که در یونان، ۱۲۰ نفر عامل رسمی معروف دستگاههای جاسوسی امریکا بکار اشتغال دارند. اما در واقع عده آنها خیلی بیش از اینهاست، زیرا غیر از «سیا» که فعالیت آن بر همه واضح است در یونان گروه دیگری از امریکائیها که مخفیانه ولی بهمان شیوهٔ عیال سیا عمل میکنند وجود دارد که وابسته به دستگاه جاسوسی وزارت دفاع امریکا است. این ارتش مخفی در وقایع دسامبر گذشته یونان نقش قاطع بازی کرد.

میتوان حدس زد که واشنگتن با این اقدام که در آوریل ۱۹۶۷ رژیم نظامیان را بر سر کار آورد، بمعمول هدفی که میخواست توفیق نیافت. بدون شك «سرهنگان سیاه» خود شانرا بی شرمانه در میان نیرو های دموکراتیك و میهن پرست مخفی کرده بودند تا باینطریق از انتخابات که مسلماً به تشکیل حکومت مرکز چپ منجر میشد جلوگیری کنند. اما این عمل تکین نظامیان از طرف محافل اجتماعی شدیداً محکوم شد و از طرف همین محافل رژیم «سرهنگان سیاه» در جهان منفرد گردید. از لحاظ سیاست خارجی، موفقیت «خونتا» (که در این اواخر بعلت تضاد های داخلی و شکست نقشه ای که هدفش از بین بردن استقلال قبرس از طریق اتصال قبرس و الحاق آن به یونان بود)، اکنون از پیش بد تر است.

در این اوضاع و احوال حامیان «خونتا» خود را کاملاً مجبور دیدند که نیرو های راست را در یونان تقویت کنند و به اختلافات میان نیرو های ارتجاعی که از اگزیره های جباه طلبانه آنان ناشی میشود، پایان دهند. فقط باینطریق - طبق عقیده امریکائیها - یونان میتواند جایگاه مطمئن برای سیاست تجاوزکارانه ای بشود که ایالات متحده امریکا در ناحیه مدیترانه و خاور نزدیك اجرا میکند. واشنگتن بایستی از دو راه یکی را انتخاب کند: یا از پشتیبانی خونتا دست بکشد و «سرهنگان سیاه» را به

دنباله در صفحه ۴

زندگی زندانیان سیاسی در خطر است

زندانها و بازداشتگاههای رژیم سالهای متمادی است که مبارزان سرسخت توده ای را از دنیای خارج، از زندگی عادی، از خانه و خانواده جدا کرده است. در زندانهای ایران افراد مقاوم و سرسختی هستند که اکنون مدت بیست سالست در زندان اند، مبارزانی هستند که ۱۴ سالست از زندانی به زندان دیگر و از تبعید گاهی به تبعید گاه دیگر منتقل میشوند و انسانهای شریفی هستند که در این روزگار تاریك راه پیکار را پیموده اند و از زندان و خطر نهراسیده اند.

این زندانیان سیاسی، این رفقا و دوستان عزیز ما در مقابل انواع شکنجه ها، محرومیتها، حیله ها و تهدیدها نه فقط تسلیم نشده اند بلکه در زندانها و تبعید گاهها نیز بمبارزه خویش ادامه میدهند و امید به پیروزی و اعتماد بخلق زحمتکش ایران را از دست نداده اند.

رژیم کنونی از مردم می هراسد، کوچکترین تجمع، اعتراض و تظاهر را با زندان، تازیانه و اسلحه پاسخ میدهد و زندانها را از توده ایها، مصدقی ها و بازاری های آزادیخواه و دانشجویان و روحانیون مبارز پر کرده است. حتی مطبوعات زیر سانسور سالوك نوشتند که دیوار های زندان دیگر قدرت نگهداری زندانیان را ندارند و زندانیان سیاسی از کمی جا در زندان رنج میبرند

دنباله درصفحه ۴

نظری به بحران خاور میانه و حوادث قبرس

دنباله از صفحه ۱

که از طرف اتحاد شوروی پیشنهاد شد و همچنین طرح کشورهای هند و مالی وتجربه سر باز زدند و مانع از آن شدند که ژاندارم آنها اسرائیل درحقایق تصمیم قاطعی از طرف این سازمان بین المللی قرار گیرد . امریکاییها خود با ارائه طرح متقابلی که بیشتر موجب تثبیت تسلط اسرائیل بر قسمتی از خاکهای اشغالی و عشایری رسمی آن از طرف کشورهای عربی میشد ، عملا از اسرائیل حمایت کردند . روزنامه لوموند مورخ ۹ نوامبر در این باره نوشت که امریکا در طرح پیشنهادی خود «عقب نشینی نیروهای اسرائیل را به سرحد مطمئن و شناخته شده» که یکی مهم و اجرای یکی ازهدفهای اسرائیل را مبنی بر ملغا کردن مستقیم یا کشورهای عربی بطور جداگانه برای تعیین مرز های «رسمی و مطمئنی» در بر دارد ، قید کرده است . اتحاد شوروی پیشنهاد کرده بود که اسرائیل تمام مواضع اشغالی را تخلیه کند ، خسارات وارده به کشورهای عربی را جبران نماید ، شورای امنیت اسرائیل را متجاوز بشناسد و سپس با حل مسئله پناهندگان فلسطین و عشایری اسرائیل صلح و امنیت در این منطقه برقرار شود ، پیشنهاد شوروی از طرف تمام کشورهای عربی تأیید شد ، ولی اسرائیل و امریکا آنرا یکی رد کردند . سپس نماینده هند و مالی و تجربه پیشنهادی مبنی بر تخلیه تمام اراضی اشغالی در جنگ و تأمین امنیت مرزها و داخلی کشورهای منطقه جنگ و حل مسئله پناهندگان درظرف سی روز یکسال نماینده مخصوص سازمان ملل متحد، شورای امنیت دادند . این پیشنهاد نیز از طرف امریکا و وابستگانش رد شد و حکومت اسرائیل نیز با آن مخالفت نمود .

گرچه این پیشنهادمورد تأیید سوریه و الجزیره قرار نگرفت ولی اکثریت کشورهای عربی و همچنین نمایندهٔ اتحاد شوروی در سازمان امنیت آنرا تأیید کردند . سرانجام پس از مذاکرات طولانی در خارج از جلسات رسمی پیشنهاد انگلستان باتفاق آراء تصویب گردید. مواد اصلی این پیشنهاد بقرار ذیل است :

۱ - عقب نشینی اسرائیل از مواضع اشغالی پس از جنگ اخیر ۲ - قطع هرگونه مخاصمه از طرف دولتهای این منطقه واحترام و شناسائی حق حاکمیت ، وحدت ارضی و استقلال سیاسی هر یك از کشورهای این منطقه وداشتن حق زندگی در صلح درون مرزهای مطمئن و شناخته شده در قبال تهدید یا اقدامات قهر آمیز ۳ - تضمین آزادی کشتی رانی در آبهای بین المللی این ناحیه ٤ - حل عادلانه مسئله پناهندگان ۵ - تضمین استقلال سیاسی و عدم تجاوز بمرزها بوسیله ایجاد منطقه بی طرف ٦ - اعزام نماینده از طرف دبیر کل سازمان ملل متحد برای حل نهائی مسئله بر اساس اصول فوق ۷ - دادن گزارش منظم از جریان اقدامات شورای امنیت . پس از تصویب این طرح اسرائیل و مصر هریك ازجهتی نسبت بآن اظهار نارضائی کردند اسرائیل تغییر خاصی از مواد مختلف این قطعنامه بعمل آورد و بهر حال اعلام داشت که تا حل نهائی اختلافات نیروهای خود را از مواضع فعلی عقب نخواهد کشید. سخنگوی رسمی حکومت مصر در کنفرانس مطبوعاتی خود این قطعنامه را غیرکافی دانست و ناصر در نطق افتتاحی مجلس ملی مصر اعلام داشت که قبل از هر چیز باید تمام زمینهای اشغالی تخلیه شود و حل مسئلهٔ پناهندگان و فلسطین را بهم مربوط کرد .

الجزیره و سوریه بکلی این قطعنامه را رد کردند . بهر حال بجز سوریه و الجزیره کشورهای دیگر عربی که اکثریت را تشکیل میدهند از اعلام نظر قاطع و صریح خودداری کرده و برای اعلام نظر نهائی تصمیم بتشکیل پنجمین جلسه سران عرب پس از جنگ ، در رباط گرفته اند. این جلسه بنا بدعوت پادشاه مراکش تشکیل میشود و هدف آن تنظیم خط مشی مشترکی در مسئله اسرائیل و اعراب در شرایط جدید است. با مطالعه این سخنرانی ناصر و مقایسه آن با مواضع کشورهائی مانند سوریه و الجزیره میتوان برخی نکات مورد اختلاف را مشاهده کرد و لذا بنظر میرسد که این دو کشور در کنفرانس رباط شرکت نکنند. ناصر درنطق خود گفت ، ما با کسانیکه میخواهند دنیای عرب را بجنگهای بی انتهای زدوخورد پارتیزانی سوق دهند نمیتوانیم موافقت کنیم .

بهر حال هر تغییری که از قطعنامه شورای امنیت بعمل آید اصلی که در بند اول قطعنامه دائر بلزوم خروج نیروهای اسرائیل از مواضع اشغالی در جریان جنگ قید شده از نظر سیاسی برای کشورهای غربی منوطبقی محسوب میشود. کنستانتین ویتینوسکی در روزنامه پراودا پس از افشاء و محکوم ساختن کامل روش اسرائیل دراین باره مینویسد که تصمیم شورای امنیت اولین قدم برای رفع نتایج حاصل از جنگ است وباید از راه مسالمت آمیز اجرا شود. در بعضی از کشورهای غربی ، سر های پر جوشی پیدا میشود مطبوعات اظهارات عجولانه‌ای میکنند که در شرایط امروز اثر معکوس می بخشد و ، دست گلههای تبلیغاتی غرب که دشمن اعراب‌ند متاثر میشند و ضمنا افراطیون در تل‌ابیب بآن سوء استفاده می کنند. اولین قدم برداشته شده ولی این تنها اولین قدم است و هنوز نیروهای صلحدوست باید در راه تحقق تصمیمات متخذه و در نتیجه خروج نیروهای اسرائیل از کلیه زمین های اشغالی و برقراری صلح پایدار در خاور نزدیك مبارزه کنند . نکته دیگری که در جریان مذاکرات شورای امنیت با روشنی کامل واضح گردید پشتیبانی کامل امریکا از اسرائیل بود که بجهانیان نشان داد تجاوز اسرائیل جزئی از استراتژی جهانی استعمار امریکا ست . اما انگلستان که منافع فراوانی در کشورهای عربی دارد و بسته شدن کانال سوئز هم هزینه حمل و نقل دریائی او را بسیاران قابل توجهی بالا برده ، مقارن تجدید روابط سیاسی خود با مصر ناچار راه وسطی را در پیش گرفت و با طرح پیشنهادی که تصویب شد امریکا را در انفراد گذاشت .

همزمان با فعالیت های سیاسی حکومت مصر برای تقویت نیرو های نظامی خود و تصفیه ارتش و مقامات دولتی دست باقدامات وسیعی زده و خود را برای مقابله نظامی با اسرائیل در صورتیکه اقدامات سیاسی بنتیجه نرسد آماده میکند . در جریان حوادث پس از جنگ مأموران امریکا سعی فراوان کردند که به جبهت و نفوذ معنوی اتحاد شوروی در کشورهای عربی لطمه زنند و چنان‌وانمود کنند که گویا فقط با توسل بامریکا کشور های عربی میتوانند اختلافات خود را باامریکا حل کنند اما کمك های فوری مادی‌سیاسی و معنوی اتحاد شوروی بکشور های عربی بقدری‌وتر روشن بود که کوشش مأموران سیا وتبلیغات امریکائی را بی‌نتیجه کرد و اینك بیشتر از هر وقت دیگر اتحاد شوروی بهترین یار مددکار ملل عربی از طرف اعراب تلقی میشود . در هر صورت اگر کشور های‌عربی متحد شوند و اوضاع را واقع بینانه بررسی کنند امپیداری هست که با کمك اتحاد شوروی نتایج حاصل از جنگ را بر طرف کنند و بحرانی که در نتیجه تحریك امپریالیسم امریکا در خاور میانه بوجود آمده خاتمه یابد. در ماه دسامبرهشت کشور سوسیالیستی اروپا (پانتشای آلبانی) سیاست واحدی را در مورد مسئله اعراب و اسرائیل که مبنی بر لزوم تخلیهٔ اراضی اشغالی بعنوان شرط اصلی برای شناسائی اسرائیل از طرف اعراب است اعلام داشتند .

بحران قبرس

پس از بحران سال ۱۹٦٤ در قبرس که منجر بلشکاف سازمان ملل متحد و اعزام نیرو برای جلوگیری از جنگ بین ترکهای قبرسی و یونانیان‌قبرسی که بترتیب از طرف دولت ترکیه و یونان حمایت میشدند گردید، آرامشی نسبی در این جزیره بر قرار شد . حکومت ماکاریوس درماههای اخیربمذاکرات محرمانه و موفقیت آمیزی با دولت ترکیه‌دست زده بود که ممکن بود منجر بحل اختلافات دو گروه ملی ترك ویونانی درجزیرهٔ قبرس‌شود و باستقلال و آزادی این کشور کمك نماید اما حکومت فاشیستی یونان، که پایگاه مطمئن تری برای‌سازمان اتلانتیك شمالی در مدیترانه است با کمك مأموران خلزمان جاسوسی (سیا) بتحریکاتی دست زدند که منجر بهجوم نیرو های تحت‌فرمان ژنرال گریواس فرمانده گارد ملی بوده ترك نشین و قتل‌عام‌نفر از ترکان قبرس گردید . ژنرال گریواس طرفدار الحاق این جزیره بیونان است و از طرف حکومت یونان بفرماندهی گارد ملی که‌ظاهرا وابسته‌بجمهوری قبرس است گماشته شده بود . این حادثه چنان را کشتی درترکیه بوجود آورد که حکومت دمیرل (معروف به دوست امریکا) دستور آماده باش بنیروهای خود برای ورود بجزیره قبرس داد . بیشتر از هشتاد هزار نفر در آنکارا دست بتظاهرات ضد یونان و ضد امریکا زدند و مجلس کبیر ترکیه بدولت اجازه داد که عملیاتزوبمبیلیات نظامی دست زند . هواپیما های جت ترکیه در آسمان قبرس بپرواز آمدند ، نیرو های زیادی بمرز های یونان‌اعزام شدند وحکومت فاشیستی‌یونان که‌از نظر داخلی دچاربحران است ازلحاظ خارجی نیز دچار بحران گردید. حکومت یونان ناچار شد ژنرال گریواس را برای همیشه یونان احضار کند و دو موضع اشغالی را تخلیه نماید . ولی لحظه بلحظه خطر آغاز جنگ بین نیرو های نظامی یونان و ترکیه در قبرس بیشتر میشد و جنگ بین دو عضو همسایهٔ سازمان آتلانتیك شمالی مضحل است بنظر میرسید . اتحاد شوروی ضمن اعلامهای خطری را که بحران قبرس دربر دارد و لزوم خروج نیروهای بیگانه از قبرس و حفظ استقلال سیاسی و آزادی این‌جزیره را گوشزد کرد و دبیر کل سازمان ملل طبق توصیه‌شورای امنیت از سه دولت‌قبرس ترکیه و یونان خواست که آرامش را حفظ کنند و از عملیات خصمانه خودداری نمایند و پیشنهاد کرد که نیروهای غیر قبرسی بتدریج یونان را ترك کنند و نیرو های سازمان‌ملل در جزیره تقویت شود . دبیر کل سازمان اتلانتیك شمالی نماینده سازمان ملل متحد و نماینده شخص جونسون ابتدا یونان‌سپس به ترکیه و سر انجام به قبرس آمدند . هنگام ورود نماینده‌جونسون بترکیه روزنامه (حریت) نوشت : ملت و جرائد ترك همه با هم فریاد میزنند ، جونسون دیگر بس است! ما باز دیگر بوك میکنیم که امریکا دوست واقعی ماینیست . . . . جونسون نماینده خودرا فراخوان و از دخالت در امور ما خودداری کن ! مدت ترك او وادار مکن که بروی تو تف بیندازد ! . . مذاکرات با وسعظم رئیس آنکارا و آتن بهمین نتیجه رسید که یونان تحت فشار ترکیه قبول کرد که اولا نیرو های خود را در قبرس از ۱۵ هزار نفر به ۹٦۰ نفرتقلیل دهد و طبق قرارداد ۱۹٦۰ استقلال قبرس را تایید نماید در مقابل ترکیه نیز نیرو های خود را به ٦۵۰ نفر کاهش دهدو حالت جنگی را مرتفع نماید وحکومت قبرس نیز گارد ملی را از ۱۵ هزار نفر به دو هزار نفرتنزل دهد . این موافقت ها بدون مشورت با ماکاریوس و حکومت قبرس بعمل آمد ، نماینده جونسون شتابزده اعلام داشت که مأموریتش با موفقیت انجام یافته و قضیه

دنباله در صفحه ۴

مصاحبه با دبیر حزب کمونیست بولیوی

مصاحبه زیرین از طرف رفیق ادوارد لابارکا سر دبیر روزنامه حزب کمونیست شیلی موسوم به «ال سیگلو» با رفیق خورگه کاله صدر دبیرخانه حزب حکمکونیست بولیوی پس از شهادت ارنستو چ. گوارا بعمل آمده است . ما ترجمه این مصاحبه را از جهت انعکاس تجارب جنبش انقلابی در بولیوی قبلا مؤاورتیم

سئوال ـ روش و موضعگیری و حدود شرکت حزب کمونیست بولیوی در ایجاد دسته های پارتیزانی ، که دامنه عمل خود را در کشور گسترش میدهند ، چه بوده است ؟

پاسخ ـ در نظریات حزب کمونیست ایجاد دسته های پارتیزانی بمثابه شکلی از مبارزات مسلح ، در جزو آن شیوه های گوناگون مبارزه که برای بدست آوردن قدرت حاکمه بوسیله نیروهای انقلابی اعمال میشود ، بمنزله یك اسلوب و یك متوله تاکتیکی همیشه وارد بوده و اکنون نیز وارد است ، ولی این مسئله بمعنای یك خط مشی اساسی یك ملت یعنی آن خط مشی ای که وضع مشخص تاریخی اقتصادی و اجتماعی و سیاسی کشور حدود وتور آنرا معین میسازد .

خصیصه بولیوی امروز عبارتست از تاخت و تاز یك دولت نظامی ضد انقلابی علیه ملت ، علیه طبقه کارگر و سازمانهای آن و علیه رهبران آن و همچنین ایجاد تفرقه میان نیروهای ملی ، دمو کراتیك ، تودهای وانقلابی ، تأمین نظارت دولت بر روی اتحادیه ها ، سر کوب و زندانی کردن میهن پرستان ، دمو کراتها و انقلابیون .

حزب کمونیست بولیوی معتقد است که باید یك دوران تجدید سازمان وتمر کز نیروها را بطور جدی تدارك دید و تحقق یك جبهه خلقی و ضد امپریالیستی را بر بنیاد وحدت طبقه کارگر و قشر های مهم دهقانی (که به بر کت آن میتوان با وظایف مربوط به تصرف قدرت پیروز گردید) ممکن ساخت .

این هدف زمانی بدست میآید که به هیچیك از اشکال و شیوه های مبارزه کم بها داده نشود و از تمام آنها در هر عمل توده ها در هر مورد مشخص و در تطبیق آنها با شرایط موجود استفاده شود . واضح است که در شرایط فعلی کشور بایستی مهمترین توجه خود را معطوف شیوه های مسلح مبارزه نمائیم .

دسته های پارتیزانی کار خود را آغاز کرده اند ، بدون اینکه بطور دقیق عوامل سیاسی و اجتماعی ضرور برای گسترش آنها ارزیابی شده باشد و لذا میتوان گفت که این دسته ها قبل از موقع پدید شده اند . با وجود این حزب کمونیست بولیوی با آنها همبستگی نشان داده و این همبستگی را در تمام تصمیمات و راهنمائی ها بعنوان شرکت مستقیم سازمانی بمنصه ظهور رسانده است . دسته ای از اعضاء حزب ما در عملیات مسلح در خارج از سازمان حزب شرکت کرده اند .

سئوال ـ نظر شما درباره عواقب محتملهٔ مرگ ارنستو گوارا چیست ؟

پاسخ ـ در درجه اول ما میخواهیم تحسین و تجلیل و همچنین تأسف خود را بیان کنیم . تحسین و تجلیل نسبت یك فرد انقلابی که هرگاه لازم باشد در راه عقیدهٔ خود جانبازی کند تردیدی بخویش راه نمیدهد . تأسف ما باز هم بیشتر میشود که قتل او دور از میدان نبرد و با قساوت خودنمائه بوسیله عمال «سیا» با دستیاری عده ای نظامیان بولیوی ترتیب داده شد .

بنظر ما مرگ گوارا و نتایج حاصله ازعملیات پارتیزانی بآن معنی نیست که نظریه مربوط به جنگهای پارتیزانی بطور کلی کهنه شده است . شاید بتوان از شکست نظریه مربوط به جنگهای پارتیزانی فعلی صحبت کرد ولی از « کهنگی » آن نمیتوان سخن گفت . نتیجه حاصله بخودی خود یك ضابعه سنگین ـ خیلی سنگین ـ برای انقلاب است . این شکست در بولیوی شرایط تشدید یك بحران نوینی را برای جنبش انقلابی در بر دارد و به تعرض دشمن نیرو میدهد . امروز در زمینه استفاده از محبوبیت چه گوارا میتوان در آخرین تحلیل ، برای امر انقلابی درس مثبتی گرفت . ملت ما اخلاقا موافق جنگهای پارتیزانی بوده است و خواهد بود . ولی چیزی که قابل تأسف است آنستکه همچنان که پیش بینی میکردیم ایم ، این پشتیبانی معلوی بصورت عمل مشخص درنمیآید .

میتوان پیش بینی کرد که در فاره ما دو تمایل ، دو جریان بر له جنبش کمونیستی و علیه آن بروز میکند . از یکطرف گسترش جنبشهای مسلح نظیر جنگهای پارتیزانی و از طرف دیگر و بدون هیچگونه تردیدی عملیات ارتجاعی تحت فرماندهی «سیا» که میکوشد پروکاسیون علیه جنبش کمونیستی را تشدید کند و وضعی پدید آورد که بتواند جنبش انقلابی را پی سر زند . طرف تیز این دسائس متوجه کوبا و قوی ترین احزاب کمونیست امریکای جنوبی مانند حزب کمونیست شیلی است .

سئوال ـ دورنمای فعلی جنبش خلقی و دمو کراتیك بولیوی چیست ؟

پاسخ ـ در مورد دورنمای نهضت خلقی و دمو کراتیك نکته عمده اینکه میتوانم بگویم آنست که این نهضت مسلما پیروز خواهدشد. مطلب غیرقابل تردید آنست که در دوران بحران کنونی نیرو ها و سازمانها نضج مییابند و راه را برای فرجام پیروزمندانهٔ آن خواهند گشود . امروز بحرانی را از سر میگذرانیم. دشمن ابتکار را در دست دارد . اگر چه تضادهای درونی‌اش عرصه مانور او را تنگتر میکند ولی اگر تضاد ها گسترش یابند قاعدتا باید شرایط مساعدی برای خلق ایجاد نماید . بدین ترتیب دوران کنونی دوران تجدید سازمان و ترا کم نیرو هاست .

سئوال ـ نتیجه منفی عمل پارتیزانی چه آموزشی را برای جنبش انقلابی امریکای لاتین در بر دارد ؟

پاسخ ـ ما قویا تعمیم درسهای آزمایش بولیوی را برای تمام قاره رد میکنیم . چیزی که ما در باره آن اطمینان داریم آنست که وضع بولیوی برای جنبش انقلابی جهانی و قاره ای بنحوی از انحاء میتواند بمثابه تجربه‌ای محسوب گردد ، ولی این وظیفه انقلابیون امریکای لاتین است که در کشور هائی که مبارزه میکنند ، بر حسب وضعی که دارند ، بر حسب تجارب و پیشرفت خودشان این درسها را بیاموزند و بکار بندند . احدی جز خود احزاب کمونیست و رهبران آنها برای اجرای این وظیفه مجاز و صالح نیستند . وظیفهٔ ماست این آزمایش را بمحض اینکه شرایط مساعد گردد باطلاع همه برسانیم . من تکرار میکنم که این تجربهٔ ماست ونتایج آن متعلق به کشور ماست . این سخن به بمعنای «محلی گری» است و نه بمعنای ترك اصول انترناسیونالیسم بلکه نتیجه آن احترامی است که برای احزاب برادر و وظایفی که آنها در مقابل نقش خود بر عهده دارند قائلیم .

بختیار شعبه سازمان امنیت ایران را در آلمان غربی افشاء میکند

در مصاحبه اینکه رئیس اسبق سازمان امنیت ایران تیمور بختیار با مخبر مجله آلمانی «اشپیگل» (مورخ ۱۶ اکتبر ۱۹۶۷) بعمل آورده حقایقی را در باره فعالیت سازمانهای امنیت در آلمان غربی فاش نموده است . اکنون این مصاحبه بر خواندگان جزیل پوشیده نیست . اختلاف بین شاه و بختیار که منجر به تبعید وی از کشور و اخیرا نیز مصادره اموال وی از طرف دولت شاه بختیار را به افشاء این حقایق وا داشته است . بختیار به اتهام انحراف « سوء جریان و تجاوز به حقوق و نوامیس مردم » متهم شده است . وی از طرف رژیم شاه ، شخصی منحرف اعلام شده که از طریق نامشروع شوخیهای بیشرمانه بدست آورده است . یك لحظه نباید از یاد برد که این شخص شاه بود که بختیار منحرف ، سود جو و متجاوز به حقوق و نوامیس مردم و از زندگی و سرنوشت هزاران هزار مردم شریف کشور ما مساعد ساخت . تمام این جنایات بدستور شاه و بدست بختیار انجام گرفته است . بختیار که خود از پیشکاران سازمان امنیت یا کمك مأموران «سیا» در ایران است ، اکنون در دوران عزلت ناگزیر زیانی به اشتهار یافته فاش کننده است . ما مرتکاهر از انگیزه بختیار در افشاء این مطالب ، برای مزید اطلاع خوانندگان عزیز «مقاومت مردم» ، به نقل قسمهائی از آن می پردازیم .

مجله «اشپیگل» چنین مینویسد :

در آپارتمان هشت طبقه شعبه سازمان امنیت و اطلاعات ایران (ساواك) در آلمان غربی ، نامهائی نظیر «دادستان» ، «فروتن» و «مسکو کی» در کنار دو کلمه های زنگها بچشم میخورد .

«ساواك» یکی از چهار سازمان ضد کمونیستی است که در آلمان غربی وقادارى اتباع کشور های خود را به رژیم موجود در کشور هایشان کنترل میکنند .

در جنب ساواك ، سازمان مر کزی جاسوسی گره جانوبی ـ سازمان جاسوسی یونان وسرویس اطلاعاتی اسپانیا وجود دارند. ساواك تنها سازمان از این سازمانها است که تقریباً آشکارا فعالیت میکند . شماره تلفن ۵۳ ـ ۷۶ ـ ۳۸ که در حقیقت در دفتر تلفن رسمی نیست ، برای اغلب ۵ هزار ایرانی مقیم آلمان غربی مخفی نمانده است . اولین مؤسسه «ساواك» همان ژنرال بختیار وفادار به شاه بود که ۱۴ سال قبل در کودتای علیه مصدق شرکت نمود .

ژنرال بختیار در مصاحبه با این مجله گفت ، «ابتدا سازمان امنیت کوشش میکرد اطلاعات از خارج از کشور را از طریق نمایندگان سایر کشورها بدست آورد ، بعداً مستقیماً با سازمانهای مخفی جاسوسی کشور های دوست همکاری کرد که در میان آنها سازمان جاسوسی امریکا ، رکن دوم کشور فرانسه و سازمان اطلاعاتی آلمان نقش درجه اول را داشتند .

در زمان ریاست ژنرال بختیار یا کروان بود که ساواك کنسولیم گرفت کارمندان خود را جهت انجام مأموریت بخارج از کشور بفرستد. برای تشکیل مر کز آلمانی «ساواك» با کروان ژنرال حسن علوی کیا را به «کلن» فرستاد . علوی کیا در طبقه چهارم خانهٔ شماره ۱۸۰ در خیابان بن در دفتر دیپلمات ایرانی (اکبر دادستان ۴۶ ساله) منزل کرد. دادستان که تا این زمان معاون وابسته نظامی در سفارت بود به مرد دوم ساواك در آلمان غربی تبدیل شد .

امروز اعضاء حقوق بگیر ساواك در آلمان غربی جمعاً ۳۰ نفرند . بعضی از آنها در لباس نظامی هستند مانند سر گرد عطاء اله فروتن (۳۴ ساله) که در خیابان «بن» شماره ۱۸۰ با عنوان «افسر مالی» بودجه ۵ میلیون دلاری ساواك را در آلمان غربی در اختیار دارد . دیگران آنطور که بختیار میگوید ، « در لباس بازرگانان انجام وظیفه میکنند. مثلا در مونیخ یك سرهنگ بازنشسته به قالی فروشی مشغول است . »

« ساواك » از یك سازمان دفاع جاسوسی در داخل کشور خود را بیش از پیش به یك سازمان پلیسی سیاسی در خارج از کشور تبدیل کرده است . وظایف اعضاء این سازمان بنا بگفته بختیار بقرار ذیل است:

— کنترل دانشجویان ایرانی مقیم آلمان غربی و آلمان شرقی که تحت تأثیر تبلیغات کمونیستی قرار دارند. زیرا هنگامی که آنها بایران مراجعت کنند دولت باید به احوال وروحیات آنها آشنائی کامل داشته باشد.

— کنترل کارمندان و تجار ایران هنگام مسافرت به اروپا . ساواك میخواهد از تماس این عده با مخالفین شاه در اروپا و امریکا جلو گیری کند. اما عملیات مر کز ساواك در آلمان همیشه موفقیت آمیز نبوده است .

مجله اشپیگل مینویسد ، «از آنجا که شاه و شهبانو هنگام مسافرت خود به آلمان علیرغم دیدند های هورا گفتن ، شعار «قاتل» را در میان جمعیت دیدند ، علوی کیا رئیس ساواك در آلمان به ایران احضار شد و اوایل ماه اوت آلمان را ترك کرد . بختیار درمورد عدم موفقیت منشی سابقش گفت : «او باندازهٔ کافی پول در اختیار داشت که از این اقدامات جلو گیری کند » در حال حاضر ریاست « ساواك » با سرهنگ دادستان ، معاون علوی کیاست .

سال ۱۹۶۸ سال جهانی حقوق بشر

[illegible]

بتصویب مجلس نه بیان لایحه زندگی زندانیان سیاسی در خطر است

[illegible]

Swedeit
Stockholm,
Stockholms-Sparbank
C-j265-5

یك سرباز امریکائی صحنه ای از جنایات امریکا را در ویتنام افشاء میکند

نامه زیرین را یك سرباز امریکائی از ویتنام به والدینش نگاشته و متن این نامه در «یکن جرنال» منتشره در یکی از شهرهای ایالت اهایو (امریکا) درج شده است.

*

پدر و مادر عزیزم! امروز ما درعملیات جنگی شرکت داشتیم و نمیدانم که آیا باین مناسبت حق دارم به خودم، به دوستانم، به میهنم بیالم. ما هر چه را که بآن برخورد کردیم سوزانیدیم و نابود کردیم.

محلی که مورد حمله ما بود، روستاهای کوچکی بود که مردم آن بطرز غیر قابل تصوری فقیر بودند. واحد من وسائل زندگی فقیرانه آنها را به آتش کشید و غارت کرد.

همینکه دهاتیکوپتر ما امروز صبح بین کلبه‌هائشت و ازهلیکوپترش نفر سرباز بیرون آمد، بمحض آنکه زمین را زیر پای خود احساس کردیم دست به شلیك زدیم.

ما در تمام کلبه ها تیر انداختیم و بعد مطابق معمول آنها را آتش زدیم و مردهائی را که سنشان اجازه میداد اسلحه بدست گیرند با خود بردیم. هلیکوپتر های ما آنها را چند کیلومتر دورتر از محل اقامت آنها، جائیکه برای بازجوئی از آنها در نظر گرفته شده بود بردند.

اعضاء خانواده‌ها چیزی سرشان نمیشد. همه گریه میکردند، التماس میکردند، دعا میکردند که ما آنها را از شوهرانشان، پدرانشان، فرزندانشان و پدر بزرگ‌هایشان جدا نکنیم. زنها ندبه و ناله میکردند. آنها با دست ناظر سوزانیدن اثاث خانه‌ها، لباسها و مواد غذائیشان بودند. آری، ما تمام برنج آنها را سوزانیدیم و حیوانات اهلی آنها را کشتیم.

بعضی از سربازان خیلی بی‌خیال هستند. امروز یکی از دوستان من در کلبه ندا داد (خارج شوید). یك پیر مرد از زاغه بیرون آمد. دوست من باو گفت که برود گم‌شود و چون ما هنگام عملیات پاك کردن مناطق اشغالی از سکنه باید خیلی سریع عمل کنیم، فوراً او یك نارنجك در سوراخ زاغه انداخت. همینکه او ضامن نارنجك را کشید، پیر مرد به میدان آمد، فریاد کشید و بطرف دوست من و کلبه دوید. یك سرباز امریکائی که تفهیم قضیه چیست او را در همان لحظه ای که دوست من نارنجك را در زاغه پرتاب کرده نگهداشت. نارنجك دستی در عرض چهار ثانیه منفجر میشود. همینکه او نارنجك را انداخت و دوید تا (در عرض این چهار ثانیه) خود را بجای امنی برساند ما گریه طفل شیرخواری را از داخل زاغه شنیدیم. بعد از انفجار ما جسد مادر، دو بچه و یك طفل شیرخوار را دیدیم. پیر مرد میخواست بما بگوید که آنها در داخل زاغه هستند. زاغه کوچك و تنگ بود. مادر و بچه ها بهم چسبیده بودند. ما سه نفر اجساد را بیرون کشیدیم. وحشتناك بود.

بمن لطیف بچه ها درست بمفهوم کلمه قطعه قطعه شده بود. ما یکدیگر نگاه کردیم و کلبه را آتش زدیم. پیر مرد در مقابل کلبه مشغول بطرز وصف ناپذیری ناله میکرد. ما از آنجا رفتیم و او را تنها گذاشتیم.

آری، پدر، تو میخواستی بدانی که اینجا چه خبر است. حالا میتوانی تصورش را بکنی.

پسر شما

خورشید و مرگ

این شعر را اخیراً میکس تاتوهوا کیس آمنگلو زندانی یونانی در زندان سروده است.

با هر گامی که برمیدارم بر خویش میلرزم
در یك سو وحشیان بی خرد برخ
سوی دیگر زبانه های سوزان ناگاراکی
پیش رو سوختگان کوره های بوخنوالد
بشد سر دخمه ماگرپالیس»

بالای سر، زیر پا، راست، چپ،
از هر سو، دشنه، سر نیزه، تازیانه
انبوه وحشیان،
انبوه دیوان،
انبوه ژنرالها در چنبره ام گرفته اند.
من نوالی کاشته بر دهانهٔ آتش فشان.

بدرود ای خورشید!
بدرود ای روشنی!
شب خوش...

«قهرمان جنگ استقلال طلبانه یونان که پادشاه «تاتوه» او را زندانی ساخته.

دنباله از صفحه ۶

درگذشت رفیق حسام همایون فرخ

فعالیت حزب در چارچوب کار مخفی متحمل زحمات فراوان گردید و بهمین جهت مورد تعقیب پلیس قرار گرفت و در نتیجه مجبور به مهاجرت گردید. در مهاجرت رفیق همایون تحصیلات عالی و مافوق لیسانس خود را خاتمه داد و با عنوان دکتر در اقتصاد و بسمت کارمند ارشد علمی مشغول کار بود.

در گذشت نابهنگام رفیق حسام الدین همایون فرخ برای دوستان و رفقای او که بوی بمثابه رفیقی صدیق علاقه داشتند دردناك است. ما بخانواده محترم دوست در گذشتهٔ خود بویژه برفیق گرامی سیف الدین همایون فرخ برادر وی از صمیم قلب تسلیت میگوئیم. یاد رفیق حسام الدین همایون فرخ که دور از میهن و در آرزوی رهائی میهن در گذشت از ضمیر دوستان و رفقای وی زدوده نخواهد شد.

دنباله از صفحه ۱

در پس پرده کودتای شاه یونان

سربازخانه بر گرداند و سیاست خود را بر روی سیاستداران راست و شخص شاه قرار دهد و با وضع خونتا را تحکیم بخشد تا آنها بتوانند مخالفین خود را در میان طرفداران شاه و نیروهای ارتجاعی خنثی سازند. آنطور که حوادث بعدی نشان داد، واشنگتن راه دوم را در پیش گرفته است.

منطقاً میتوان حدس زد که شاه یك نوع تأمین از امریکائیها گرفته بود که در حال حاضر عملا بر روی فشر فوقانی ارتجاعی نفوذ دارند و مایل بود که آنها موفقیت کودتای شاه را تأمین کنند. بیجهت نبود که فرانس پرس، خبر زیر را منتشر کرد:

«بر هیچکس پوشیده نیست که واشنگتن شاه و کارامانلیس را در عملیاتش تقویت کرد. بعداً چنین بنظر میرسد که امریکائیها ابتدا قصد طرفداری از شاه را داشتند ولی بعداً شاه را که با پشتیبانی خود آنها به کودتا دست زد تنها گذاشتند، زیرا متوجه شدند که سران توطئه آوریل که مدتها با دستگاه جاسوسی واشنگتن در ارتباط بودند عروسکهای مطمئنتری خواهند بود.

همچنین نباید دیپلماسی انگلستان و سازمان جاسوسی وی را از نظر دور داشت که در میان فشر فوقانی حاکم یونان، بویژه در میان طرفداران شاه، نفوذ مؤثری دارند. میتوان حدس زد که عوامل انگلیسی میخواستند وضع ضعیف خود را در یونان با پشتیبانی از مبارزه شاه علیه نظامیان طرفدار امریکا تقویت نمایند.

چه نتایجی میتوان از وقایع اخیر یونان بدست آورد؟

۱ - «خونتا» بعد از اینکه رقبای خود را در بخش سلطنت طلب مخالف ارتجاعی بر کنار کرد، کوشش میکند وضع خود را در کشور که بعد از بحران قبرس متزلزل شده بود، تحکیم بخشد.

۲ - باید انتظار داشت که شیوه های فاشیستی رژیم «سرهنگان سیاه» بیش از پیش اعمال شود. بعد از کودتای شاه اقدامات تضییقی فقط علیه بخش تاجر بورژوازیون راست متوجه بود، ولی ضربه اصلی «سرهنگان سیاه» بر نیرو های دمو کراتیك و میهن پرست فرود آمد.

بمون شك واشنگتن در حسابهای خود اشتباه کرده بود. توطئه دستگاه جاسوسی امریکا نتوانست به انفراد خونتا در صحنه بین المللی خاتمه دهد، بلکه احساس برآشفتگی عادلانه ای را در محافل بین‌المللی نسبت به سیطره روز افزون ایالات متحده امریکا بر یونان برانگیخت.

با توطئه های دستگاه جاسوسی امریکا بحران سیاسی در آتن وخیم تر میشود. خروج کشور از این بحران فقط بوسیله مبارزه مشترك و متحد میهن پرستان یونان و تمام نیرو های دمو کراتیك اروپا برای استقرار مجدد دمو کراسی و صلح در یونان تحقق خواهد یافت.

از «عصر جدید»

دنباله از صفحه ۲

بحران خاور میانه

باز گشت پامریکا داشت ولی در ملاقاتی که باماکاریوس عمل آورد با مخالفت او درمورد تقلیل نفرات کماندو ملی و ازدیاد اختیارات نیرو های سازمان ملل متحد بر خورد بدین ترتیب گرچه موقتاً خطر وقوع جنگ بین یونان و ترکیه تخفیف یافت ولی تا کنون اصل مطلب یعنی حل نهائی مسئله قبرس انجام نیافته است. تنها یك راه حل برای مشکل قبرس وجود دارد و آن تخلیه قبرس از کلیه نیرو های خارجی اعم از ترك و یونانی و انگلیسی، عدم دخالت سازمان نظامی آتلانتیك شمالی در امور این جزیره است. ترکان و یونانیان قبرسی میتوانند در صلح و صفا با یکدیگر زندگی کنند و حقوق ملی یکدیگر را مراعات نمایند. حوادث اخیر قبرس مسئله الحاق قبرس بیونان را که حکومت فاشیستی یونان برای تقویت وضع ناپایدار داخلی خود وسیله قرار داده بود، از برنامه روز خارج کرد، ضعف این حکومت را نشان داد و در عین حال گوشهای از تضاد درونی سازمان نظامی آتلانتیك شمالی و پوسیدگی تدریجی این سازمان را نمایان نمود و کشش مردم ترکیه نسبت بامریکا و حکومت فاشیستی یونان معلوم کرد که بر خلاف تصور امریالیست ها حتی حکومتهائی که امریکائیان آنها را متکی و وابسته بخود میدانند زیر فشار خواست اکثریت مردم ناچار بتعقیب سیاستی هستند که با تمایل آنها تطبیق نمیکند. این نکته را نیز باید یاد آور شد که سیاست ترکیه در قبرس دائر بتشکیل شورائی بنام شورای ترکان قبرسی که در واقع داعیه نوعی استقلال و جدائی از حکومت مرکزی قبرس است و با قوانین موجود قبرس وفق ندارد، در محافل حکومتی قبرس ایجاد نگرانی کرده و موجب شده است که حکومت ماکاریوس و یونان نقطه‌مشترکی پیدا کنند و بهم نزدیك گردند. ترکیه باید از پافشاری در ایجاد چنین شورائی خودداری کند و حل کلیه مسائل را باهالی قبرس واگذارد.

ا. گویا

هموطنان عزیز! رفقای حزبی!

به این آدرس در استکهام (سوئد) با رادیو پیك ایران، «ملیت مردم» مجله دنیا و مجله مسائل بین‌المللی مکاتبه کنید. نظریات، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای پخش رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید.

P. B. 4176
Stockholm 4
Sweden

دنباله از صفحه ۱

پیامی به روشنفکران ایران

مشهد، اصفهان، جندیشاپور، آریامهر بدست عناصر معتمد و سر سپرده رژیم، احاله کار وزارت و هنر بدست بهلبد، ایجاد مجلات و نشریات روشنفکری و ایجاد فرستنده مخصوص روشنفکران در رادیوی ایران و غیره — بخشی از این تدابیر است.

در اروپای غربی و امریکا عمال رنگارنگ دولت در کوششند تا روحیه دانشجویان را بسود رژیم سلطنت مستبد دگرگون سازند و آنها را بسوی همکاری با رژیم جلب نمایند.

علاوه بر تدابیر عملی، رژیم برای جلب روشنفکران ایران و توجیه خود در نظر آنها یك سلسله دعاوی و احکام نادرست و گمراه آمیز را بمیان میکشد، مدعی میشود که ایران یك دوران انقلابی را میگذراند و با سرعت حیرت انگیز در کار پیشرفت است، تبلیغ میکند که از راه مبارزات واقعی انقلابی علیه رژیم نمیتوان بجائی رسید و تنها راه، تسلیم در قبال شاه و رژیم است، از اصالت رژیم سلطنتی که گویا یکی از خصائص لاینفك تاریخ ایران است دم میزند، کیش پرستش شاه را بعد اعلا اشاعه میدهد، مدعی سیاست مستقل ملی میشود و غیره و غیره.

ما در باره محتوی این دعاوی واردبحث نمیشویم. روشنفکران هشیار ایران درك میکنند که هیئت حاکمه محافظه کار کشور ما پس از سالهای دراز تقلای وحشیانه برای جلوگیری از هر گونه حرکتی بجلو، درزیر فشار داخلی و خارجی مجبور شده است تغییراتی در روش خویش بدهد. این تغییرات دارای سمت و محتوی طبقاتی معینی است و بهیچوجه آنچیزی نیست که مردم میخواهند یعنی درجهت تامین استقلال سیاسی واقتصادی واقعی و دموکراسی سیاسی و اقتصادی واقعی نیست.

رژیم این تبلیغات را با دادن وعده و وعد های فریبنده و طویل از سوئی و دست زدن به تهدیدات غلاظ و شداد ازسوی دیگر همراه میکند و روشنفکران ایران را بر سر دو راه نگاه میدارد: «یا بین تسلیم شو و به امتیازات معینی مانند مقام و ثروت، شهرت و تجمل دسترسی پیدا کن، یا در برابر من مقاومت کن و با فقر و گمنامی و جرمان سر کن و اگر سرکشی را از حد بگذرانی با دژخیم ساواك روبرو شو و راه زندان وجوبه اعدام را در پیش گیر!» آری رژیم وارد چنین سودا گری مهیبی با وجدان روشنفکران ایرانی میشود.

هدف همه این تدابیر و اقدامات، دعاوی و تبلیغات آنست که روشنفکران کشور ما که نیروی مؤثری در جامعه هستند نه فقط از زمره مخالفان رژیم و سلطنت مستبده نباشند، بلکه به جمع فرمانبرداران به پیوندند و بانواع مختلف صحت و اصالت و عدالت این رژیم را توجیه کنند.

شاه و هیئت حاکمه ایران از اهمیت نقش روشنفکران در جوامع معاصر بشری با خبر هستند و در عین حال میدانند که روشنفکران ایران بطل سنن دموکراتیك و میهن پرستانه خود از اوان مشروطیت با استعمار و استبداد پیوسته مبارزه کرده اند لذا نمیتوانند با رژیم ضدملی و ضددموکراتیك امروزی کشور موافق باشند. بهمین جهت است که آنها تلاش با نقشه ای را برای شکاندن سد مقاومت روحی روشنفکران ایرانی و مستعمل کردن خرد و وجدان آنها در تراب اغراض طبقاتی خود بکار میبرند.

اینك روشنفکران ایران در مقابل این دو راهی قرار میگیرند: آیا به رژیم موجود به پیوندند و در پرده یا بی پرده به توجیه اعمالش بپردازند و یا از اینکار تن زنند.

ما تردید نداریم که اکثریت مطلق روشنفکران ایرانی که مصالح مردم و میهن را بالا تر از مصالح شخصی، بالاتر ازجاذبه اتومبیل، ویلا، مأموریت بخارج، حقوقهای گزاف، پارتیها و خوشگذرانیهای هوسناکانه میشمرند و دارای صفات جدی و متین و روحیات بشری و ایرانی هستند، در قبال این وضع پاسخ روشنی دارند. آنها میگویند: «وظیفه مقدس من آنست که بخاطر استقلال و آزادی با استعمار و استبداد مبارزه کنم صحیح مقاومت اجتماعی، پای در میدان مبارزه میگذارند. چنین طرق مبارزه را گاه بشکل جیمی و گاه بشکل فردی حتی درکادر قوانین موجود میتوان یافت. از زمان مشروطیت تا امروز از میان روشنفکران ایران نمونه های برجسته عناصر انقلابی و مجاهد برخاسته‌اند.

مبارزه برای آزادی و دموکراسی بمعنی مبارزه برای هوائی که روشنفکر بدون آن قادر به تنفس نیست، از فرایض حتمی انسان بودن و روشنفکر بودن است. اگر روشنفکری نتواند این حداکثر وظیفه مدنی خود را ایفاء کند در خورد تجلیل و احترام خلق خواهد بود ولی اگر کسی نتواند باین حد اکثر برسد لااقل نباید به توجیه کننده رژیم و گمراه کننده خلق بدل شود و روح واستعداد و قریحه و ذوق و نبوغ خویش را در خدمت کسانی گمارد که کارنامه سیاه اعمالشان برهمه روشن است. شاید کسانی پیدا شوند که وجدان خودرا بفریبند و بگویند: «ما با این رژیم همکاری میکنیم برای آنکه آنرا در جهت درست ارشاد کنیم، آنرا بطرف روشهای مترقی سوق دهیم.» اگر در واقع چنین خود فریبانی وجود داشته باشند، بایدگفت سخت گمراهند. شاه و هیئت حاکمه ایران در کار خود آزموده اند، آنها آنچه را که از نتایج کار و قریحه روشنفکران ایرانی برای مقاصد معین سیاسی و اجتماعی شان سودمند است برمیگیرند و باقی را رهامیکنند. آنها ارشاد پذیر نیستند. هدفشان آنست که چون جادوگری معجل روح روشنفکر ایرانی را در شیشه کنند و بخدمت خویش وادارند. سرمایه داری در کشور های دیگر نیز با وسوسه مقام، شهرت ثروت و تجمل همین سودای شوم را با وجدانهای متزلزل کرده است. این مطلب تازه ای نیست.

رژیمهای ضد خلقی با استفاده از اکسیر جان بخش فکر و نبوغ روشنفکران بر طول عمر خود میافزایند و با کمك این مناطقهای معنوی از کراهت چهرهٔ خود میکاهند. مسئولیت آن روشنفکرانی که از این راه خادم دشمنان خلق میشوند مانند مسئولیت دشمنان خلق است. فرخنده کسانی که در سر دو راهی تسلیم و مبارزه، راه مبارزه را برمیگزینند. فرخنده کسانی که فقر و گمنامی شریف را بر ثروت و شهرت پلید مرجح میدانند. فرخنده روشنفکرانی که وجدان خود را با سکه زرناخت نمیزنند!

درگذشت

رفیق حسام همایون فرخ

با نهایت تأسف اطلاع یافتیم که رفیق حزبی ما حسام الدین همایون فرخ در سن چهل و سه سالگی در شهر مسکو به سکته قلبی جهان را بدرود گفت. رفیق حسام الدین همایون در ایران پس از خاتمه هنرستان کمال الملك مدتی در ادارات و مؤسسات دولتی کار کرد. رفیق همایون از سال ۱۳۲۶ به عضویت حزب در آمد و در دوران پس از بهمن ۱۳۲۷ که حزب مجبور به اختفا شد. وی از کسانی بود که برای بسط

دنباله در صفحه ۵

ولی اگر هم نتوانم از عهده این فریضه اجتماعی و میهنی برآیم، لااقل حق ندارم به توجیه و تحکیم رژیمی بپردازم که سرشتش با آرمانهای من و مردم کشور من سازگار نیست».

ما آنقدر واقع بین هستیم که درك کنیم روشنفکران ایران مجبورند برای ادامه حیات و تأمین معاش خود در بالا و پائین این دستگاه کار کنند. کار کردن در دستگاه بعودی خود عیب نیست، عیب در آنست که شخصی در جهت تقویت و تحکیم رژیم عمل کند و بآن خدمت نماید. مسلماً روشنفکرانی هستند که بی بیم از خطر، با یافتن طرق

چند رقم در باره جنگ ویتنام

کشته شدگان ارتش امریکا در ویتنام

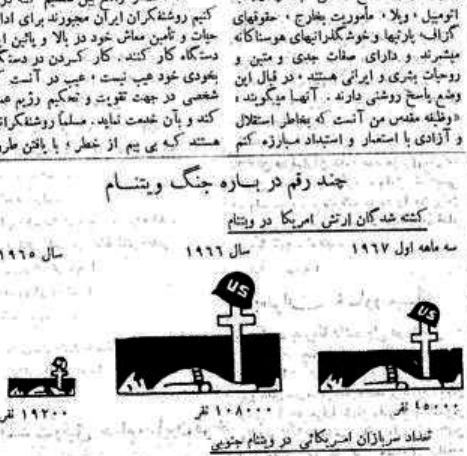

* - هزینه جنگ ویتنام که، در سال ۱۹۶۵ بالغ بر ۱۵ر۵ میلیارد دلار یعنی ۲۷ در صد بودجه نظامی امریکا بود در سال ۱۹۶۶ به ۲۴ میلیارد دلار یعنی ۴۰ در صد بودجه نظامی امریکا افزایش یافت.

* - درسال ۱۹۶۵- ۴۸۰۰۰۰ تن بمب آتش‌زا زن ومرد وکودك، خانه و مزرعه وکارخانه را در ویتنام شمالی به آتش کشید. در سال ۱۹۶۶ این رقم به ۶۳۸۰۰۰ تن افزایش یافت، ولی علیرغم اقدامات ضد بشری امپریالیسم امریکا، خلق قهرمان ویتنام به مقاومت و نبرد عادلانه خود ادامه خواهد داد.